

Submit Date: 11 October 2025
Revise Date: 07 February 2026
Accept Date: 13 February 2026
Initial Publish: 14 February 2026
Final Publish: 22 December 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Victims' Rights and the Right of the Accused to Defense: An Analysis of Conflict and Coexistence Between Governing Principles in International Criminal Proceedings

Yousef Ali Moradi Zirian¹, Mahmoud Habibitabar^{2*}, Abbas Tadayyon²

1. Department of Law, Sav.C., Islamic Azad University, Saveh, Iran

2. Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: habibitabarmahmoud@iau.ac.ir

ABSTRACT

In recent years, international criminal proceedings have witnessed a significant expansion in the role and status of victims; a development that marks a shift from the historical exclusion of victims from the judicial process toward their active and assertive participation. Although this transformation is evaluated as contributing to the strengthening of restorative justice and enhancing the legitimacy of courts, it simultaneously raises serious questions regarding its impact on the right of the accused to defense and the fundamental principles of a fair trial. The present study adopts a descriptive-analytical method and, through the examination of international instruments, rules of procedure and evidence, and the jurisprudence of international criminal tribunals, analyzes the tensions and the potential for coexistence between victims' rights and the right of the accused to defense. The findings indicate that the existing tensions—particularly in relation to victims' participation in investigations, the presentation of evidence, and attendance at trial hearings—are not inherently absolute or irreconcilable. The experience of the International Criminal Court and other tribunals demonstrates that through the design of precise and balanced mechanisms, including regulated victim participation, ensuring the accused's access to evidence, and maintaining a clear separation between the role of the victim and that of the prosecutor, a dynamic equilibrium between these two categories of rights can be achieved. The article concludes by emphasizing the necessity of redefining the role of victims within a framework that, while safeguarding their dignity and rights, simultaneously guarantees the principles of fair trial and the accused's right to defense.

Keywords: *Victims' rights, right of the accused to defense, international criminal proceedings, International Criminal Court, fair trial, conflict of rights.*

How to cite: Moradi Zirian, Y. A., Habibitabar, M., & Tadayyon, A. (2026). Victims' Rights and the Right of the Accused to Defense: An Analysis of Conflict and Coexistence Between Governing Principles in International Criminal Proceedings. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(4), 1-18.



تاریخ ارسال: ۱۹ مهر ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۱۸ بهمن ۱۴۰۴
 تاریخ پذیرش: ۲۴ بهمن ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ بهمن ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

حقوق قربانیان و حق دفاع متهم: تحلیل تعارض و همزیستی اصول حاکم بر دادرسی‌های کیفری بین‌المللی

یوسفعلی مرادی زیریان^۱، محمود حبیبی تبار^{۲*}، عباس تدین^۳

۱. گروه حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

۲. گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: habibitabarmahmoud@iau.ac.ir

چکیده

در سال‌های اخیر، دادرسی‌های کیفری بین‌المللی با گسترش چشمگیر نقش و جایگاه قربانیان مواجه شده‌اند؛ روندی که از حذف تاریخی قربانیان در فرآیند دادرسی به سمت مشارکت فعال و مطالبه‌گرانه آنان حرکت کرده است. این تحول، هرچند در راستای تقویت عدالت ترمیمی و افزایش مشروعیت دادگاه‌ها ارزیابی می‌شود، اما هم‌زمان پرسش‌هایی جدی درباره تأثیر آن بر حق دفاع متهم و اصول بنیادین دادرسی عادلانه ایجاد کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی اسناد بین‌المللی، قواعد آیین دادرسی و رویه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، به تحلیل تعارض‌ها و ظرفیت‌های همزیستی میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تعارض‌های موجود به‌ویژه در حوزه مشارکت قربانیان در تحقیقات، ارائه ادله و حضور در جلسات دادرسی ماهیتاً مطلق و غیرقابل جمع نیستند. تجربه دیوان کیفری بین‌المللی و سایر دادگاه‌ها نشان می‌دهد که با طراحی سازوکارهای دقیق و متوازن، از جمله مشارکت کنترل‌شده قربانیان، تضمین دسترسی متهم به ادله و تفکیک نقش قربانی از دادستان، می‌توان تعادلی پویا میان این دو دسته حق برقرار کرد. نتیجه‌گیری مقاله بر ضرورت بازتعریف نقش قربانیان در چارچوبی تأکید دارد که ضمن حفظ کرامت و حقوق آنان، اصول دادرسی عادلانه و حق دفاع متهم را نیز تضمین کند.

کلیدواژگان: حقوق قربانیان، حق دفاع متهم، دادرسی کیفری بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی، دادرسی عادلانه، تعارض حقوق.

نحوه استناددهی: مرادی زیریان، یوسفعلی، حبیبی تبار، محمود، و تدین، عباس. (۱۴۰۵). حقوق قربانیان و حق دفاع متهم: تحلیل تعارض و همزیستی اصول حاکم بر دادرسی‌های کیفری بین‌المللی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۴)، ۱-۱۸.



عدالت را از محتوای انسانی خود تهی سازد و موجب بی‌اعتمادی نسبت به نظام عدالت کیفری شود. بنابراین، مسئله اصلی نه در ترجیح یکی از این دو دسته حق بر دیگری، بلکه در یافتن نقطه تعادل میان آن‌ها است؛ نقطه‌ای که در آن، هم کرامت و حقوق قربانیان حفظ شود و هم اصول بنیادین دادرسی عادلانه تضمین گردد.

بررسی رویه دادگاه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تعارض میان این دو دسته حق، ماهیتی مطلق ندارد. برای نمونه، دیوان کیفری بین‌المللی با طراحی سازوکارهایی مانند مشارکت کنترل‌شده قربانیان، امکان ارائه اظهارات کتبی، حضور نمایندگان قانونی قربانیان، و تضمین دسترسی متهم به ادله ارائه‌شده، تلاش کرده است تا میان این دو ارزش بنیادین تعادل برقرار کند. در مقابل، برخی دادگاه‌های پیشین مانند دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق^۱ و دیوان کیفری بین‌المللی رواندا^۲ مشارکت قربانیان را بسیار محدودتر تعریف کرده بودند و همین امر موجب انتقادهایی درباره بی‌توجهی به حقوق قربانیان شده بود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که نظام دادرسی کیفری بین‌المللی هنوز در حال تکامل است و یافتن الگوی مطلوب نیازمند تحلیل دقیق‌تر مبانی نظری، اسناد حقوقی و رویه قضایی است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی عمیق این چالش، به تحلیل مبانی نظری حقوق قربانیان و حق دفاع متهم، بررسی نقاط تعارض و همزیستی میان آن‌ها، و ارزیابی سازوکارهای موجود در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی می‌پردازد. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی تعادل برقرار کرد؟ پاسخ به این پرسش نه تنها از منظر نظری اهمیت دارد، بلکه می‌تواند در اصلاح رویه‌ها و سیاست‌گذاری‌های آینده نیز نقش مؤثری ایفا کند.

عدالت کیفری بین‌المللی در دهه‌های اخیر با تحولات چشمگیری مواجه شده است؛ تحولاتی که نه تنها ساختار و کارکرد دادگاه‌های بین‌المللی را دگرگون کرده، بلکه نگاه سنتی به نقش بازیگران مختلف در فرآیند دادرسی را نیز به چالش کشیده است. یکی از مهم‌ترین این تحولات، تغییر جایگاه قربانیان در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی است. در نظام‌های کلاسیک عدالت کیفری، قربانیان عمدتاً در حاشیه قرار داشتند و نقش آنان به ارائه اطلاعات یا شهادت محدود می‌شد. اما با شکل‌گیری دادگاه‌های کیفری بین‌المللی معاصر به‌ویژه دیوان کیفری بین‌المللی رویکردی نوین پدید آمد که بر مبنای آن، قربانیان نه تنها به عنوان شاهد، بلکه به عنوان «ذی‌نفعان مستقیم دادرسی» شناخته شدند و امکان مشارکت فعال در مراحل مختلف رسیدگی برای آنان فراهم شد.

این تحول، پاسخی به انتقادهای گسترده نسبت به بی‌توجهی تاریخی به رنج قربانیان و ضرورت تقویت عدالت ترمیمی در کنار عدالت کیفری بوده است. مشارکت قربانیان در دادرسی، افزون بر ارتقای مشروعیت دادگاه‌ها، می‌تواند به کشف حقیقت، افزایش شفافیت و تقویت اعتماد عمومی کمک کند. با این حال، این روند با چالش‌های جدی نیز همراه بوده است. مهم‌ترین چالش، تعارض بالقوه میان گسترش حقوق قربانیان و حفظ حق دفاع متهم است؛ حقی که یکی از بنیادی‌ترین اصول دادرسی عادلانه و از ارکان حقوق بشر در نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی به شمار می‌رود.

حق دفاع متهم بر اصولی چون اصل برائت، تساوی سلاح‌ها، بی‌طرفی دادگاه، دسترسی به ادله و حق برخورداری از وکیل استوار است. هرگونه محدودیت بر این اصول می‌تواند مشروعیت دادرسی را مخدوش کند و حتی به نقض حقوق بنیادین متهم بینجامد. از سوی دیگر، نادیده گرفتن حقوق قربانیان نیز می‌تواند

². International Criminal Tribunal for Rwanda

¹. International Criminal Tribunal for the former yugoslavia

۱- مفهوم شناسی

در هر پژوهشی که به بررسی اصول بنیادین دادرسی کیفری بین‌المللی می‌پردازد، نخستین گام، تبیین دقیق مفاهیم کلیدی و روشن‌سازی چارچوب نظری بحث است. دادرسی کیفری بین‌المللی به دلیل ماهیت پیچیده، چندلایه و فراملی خود، مجموعه‌ای از مفاهیم را در بر می‌گیرد که هر یک در گذر زمان دچار تحول شده‌اند و بدون فهم دقیق آن‌ها، تحلیل روابط، تعارض‌ها و سازوکارهای موجود امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، مفهوم‌شناسی نه یک مقدمه تشریفاتی، بلکه بنیانی ضروری برای ورود به مباحث تحلیلی و ارزیابی انتقادی اصول حاکم بر این نظام دادرسی است.

در میان مفاهیم متعدد این حوزه، «حقوق قربانیان» و «حق دفاع متهم» جایگاهی ویژه دارند؛ زیرا این دو نه تنها در مرکز دادرسی‌های کیفری بین‌المللی قرار گرفته‌اند، بلکه در بسیاری از موارد، به‌طور هم‌زمان فعال می‌شوند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. فهم دقیق این دو مفهوم و جایگاه آن‌ها، شرط لازم برای تحلیل تعارض‌ها، همزیستی‌ها و سازوکارهای ایجاد تعادل میان آن‌هاست. از همین رو، پیش از ورود به بحث تعارض‌های ساختاری، ضروری است که ابتدا به تبیین مفهومی و بررسی جایگاه حقوق قربانیان و حق دفاع متهم در نظام دادرسی کیفری بین‌المللی پرداخته شود.

۱-۱- مفهوم و جایگاه حقوق قربانیان در دادرسی کیفری

بین‌المللی

تحول جایگاه قربانیان در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی یکی از مهم‌ترین تغییرات ساختاری عدالت کیفری معاصر است. در نظام‌های سنتی، قربانیان عمدتاً در حاشیه قرار داشتند و نقش آنان به ارائه اطلاعات یا شهادت محدود می‌شد. اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد، با افزایش توجه به عدالت ترمیمی و تجربه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا، ضرورت بازتعریف

جایگاه قربانیان مطرح شد. نقطه عطف این تحول، تصویب «اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت» در سال ۱۹۸۵ بود که برای نخستین بار حقوقی همچون مشارکت، جبران خسارت، حمایت و اطلاع‌رسانی را به رسمیت شناخت (Friman, 2017).

با تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، این حقوق وارد مرحله‌ای عملیاتی شدند. اساسنامه رم در ماده ۶۸، مشارکت قربانیان در دادرسی را پیش‌بینی کرده و به آنان اجازه می‌دهد از طریق نمایندگان قانونی در مراحل مختلف رسیدگی حضور یابند. رویه دیوان نیز نشان می‌دهد که قربانیان می‌توانند درخواست ارائه کنند، در جلسات حضور یابند و حتی در برخی موارد در ارائه ادله مشارکت داشته باشند (McDermott, 2017). این مشارکت، برخلاف دادگاه‌های دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی رواندا که نقش قربانیان را محدود به شهادت می‌کردند، نشان‌دهنده گذار به یک مدل «انسان‌محور» در عدالت کیفری بین‌المللی است.

از منظر نظری، مشارکت قربانیان نه تنها ابزاری برای شنیده شدن رنج آنان است، بلکه می‌تواند به کشف حقیقت، افزایش مشروعیت دادرسی و تقویت اعتماد عمومی کمک کند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که حضور قربانیان در دادرسی، به‌ویژه در جرایم بین‌المللی گسترده، نقش مهمی در بازسازی اجتماعی و ترمیم آسیب‌های جمعی دارد (Bosco, 2024). تحول جایگاه قربانیان در دادرسی‌های بین‌المللی، پاسخی به دهه‌ها بی‌توجهی به رنج انسانی است. قربانیان در جرایم بین‌المللی نه تنها آسیب‌دیدگان مستقیم، بلکه حاملان حافظه تاریخی‌اند. مشارکت آنان می‌تواند حقیقت را کامل‌تر کند و عدالت را از یک فرآیند صرفاً حقوقی به یک فرآیند انسانی تبدیل سازد. با این حال، مشارکت بدون طراحی دقیق می‌تواند روند دادرسی را طولانی، پیچیده و حتی احساسی کند. بنابراین، اهمیت این بخش در این است که نشان می‌دهد

داشته باشد. این اصل نه برای حمایت از مجرم، بلکه برای جلوگیری از خطاهای قضایی و حفظ اعتبار عدالت است. در جرایم بین‌المللی که پیامدهای سیاسی و اجتماعی گسترده دارند، کوچک‌ترین نقض حق دفاع می‌تواند اعتماد عمومی را از بین ببرد. بنابراین، هرگونه گسترش حقوق قربانیان باید با حساسیت نسبت به این حق بنیادین همراه باشد.

۲- تعارض‌های ساختاری میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم

یکی از مهم‌ترین چالش‌های دادرسی کیفری بین‌المللی، تعارض‌های ساختاری میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم است؛ تعارضی که نه ناشی از تضاد ماهوی این دو دسته حق، بلکه نتیجه برخورد دو کارکرد متفاوت در یک فرآیند واحد است. حقوق قربانیان با هدف ترمیم آسیب‌ها، شنیده‌شدن صدای قربانی و مشارکت فعال آنان در کشف حقیقت طراحی شده است، در حالی که حق دفاع متهم بر تضمین بی‌طرفی، رعایت اصل برائت و جلوگیری از هرگونه پیش‌داوری استوار است. هنگامی که این دو مجموعه حق در یک بستر واحد قرار می‌گیرند، ممکن است سازوکارهای حمایتی از قربانیان مانند محرمانه‌سازی هویت، ارائه ادله از طریق نمایندگان قانونی یا مشارکت گسترده در جلسات به‌طور ناخواسته بر توان دفاعی متهم تأثیر بگذارد و توازن دادرسی را مختل کند. این وضعیت نشان می‌دهد که تعارض میان این دو حق، تعارضی «کارکردی» است که از نحوه طراحی و اجرای فرآیند دادرسی ناشی می‌شود.

از سوی دیگر، ساختار دادرسی‌های کیفری بین‌المللی به‌گونه‌ای است که هر دو دسته حق به‌طور هم‌زمان و در مراحل مختلف دادرسی فعال می‌شوند. در مرحله تحقیقات، ارائه اطلاعات توسط قربانیان می‌تواند موجب شکل‌گیری فرضیات اولیه علیه متهم شود؛ در مرحله دادرسی، شهادت‌های احساسی قربانیان ممکن است بر بی‌طرفی دادگاه اثر بگذارد؛ و در مرحله صدور حکم، خواسته‌های قربانیان درباره شدت مجازات یا جبران خسارت می‌تواند بر

«حضور قربانیان ضروری است، اما باید مدیریت‌شده، کنترل‌شده و متوازن باشد.

۱-۲- مفهوم و جایگاه حق دفاع متهم در دادرسی کیفری بین‌المللی

حق دفاع متهم یکی از بنیادی‌ترین اصول دادرسی عادلانه است و ریشه در اسناد بین‌المللی حقوق بشر دارد. ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) مجموعه‌ای از حقوق دفاعی را برمی‌شمارد، از جمله حق برخورداری از وکیل، حق سکوت، حق دسترسی به ادله، حق محاکمه در مدت معقول، و اصل برائت. در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، این حقوق اهمیت دوچندان دارند؛ زیرا متهمان غالباً با اتهاماتی بسیار سنگین مانند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی مواجه‌اند.

اساسنامه رم در ماده ۶۷، حق دفاع را به‌طور گسترده تضمین کرده و بر تساوی سلاح‌ها میان دادستان و متهم تأکید دارد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که رعایت این اصل، شرط اساسی مشروعیت دادرسی‌های بین‌المللی است (Kendall, 2022). در رویه دادگاه‌ها نیز نقض حق دفاع می‌تواند موجب نقض دادرسی عادلانه و حتی ابطال رأی شود. برای مثال، در برخی پرونده‌های دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، محدودیت در دسترسی متهم به ادله موجب انتقادهای جدی و بازنگری در روند دادرسی شد (Cryer et al., 2019).

از منظر نظری، حق دفاع متهم نه تنها یک حق فردی، بلکه یک ضمانت ساختاری برای سلامت کل نظام دادرسی است. بدون رعایت این حق، عدالت کیفری بین‌المللی می‌تواند به ابزاری سیاسی یا انتقام‌جویانه تبدیل شود. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که حتی در مواجهه با سنگین‌ترین جرایم، رعایت حق دفاع متهم برای حفظ اعتبار و بی‌طرفی دادگاه ضروری است (Ambos, 2021). حق دفاع متهم، قلب تپنده عدالت کیفری است. حتی در مواجهه با هولناک‌ترین جرایم، متهم باید فرصت واقعی برای دفاع

در مرحله تحقیقات، قربانیان و متهمان در موقعیت‌های کاملاً متفاوتی قرار دارند. قربانیان آسیب‌دیده‌اند و نیاز به حمایت دارند؛ متهمان نیز با خطر محکومیت‌های سنگین مواجه‌اند. این دو وضعیت انسانی متفاوت، تعارض‌های ساختاری ایجاد می‌کند. اگر مشارکت قربانیان بدون کنترل باشد، ممکن است روند تحقیقات را به سمت احساسی و جهت‌دار سوق دهد. اما اگر مشارکت آنان محدود شود، عدالت ترمیمی آسیب می‌بیند.

مطالعات حقوقی نشان داده‌اند که این تعارض نه تنها در دیوان کیفری بین‌المللی بلکه در سایر نظام‌های عدالت کیفری بین‌المللی نیز مشاهده شده است. برای مثال، در دادگاه یوگسلاوی سابق (ICTY)، قضات بارها تأکید کرده‌اند که مشارکت قربانیان باید با تضمین کامل حقوق دفاعی متهم همراه باشد (Cassese, 2003). همچنین، پژوهشگران بر این باورند که مشارکت قربانیان اگر بدون سازوکارهای نظارتی باشد، می‌تواند موجب تضعیف اصل محاکمه عادلانه گردد (Schabas, 2011).

از سوی دیگر، برخی نویسندگان بر اهمیت عدالت ترمیمی در این مرحله تأکید کرده‌اند. حضور قربانیان در تحقیقات نه تنها به کشف حقیقت کمک می‌کند، بلکه می‌تواند احساس عدالت و بازسازی اجتماعی را تقویت کند (Moffett, 2022). با این حال، این مشارکت باید به گونه‌ای مدیریت شود که هم امنیت قربانیان تضمین گردد و هم اصل «تساوی سلاح‌ها» نقض نشود (Cryer et al., 2019).

بنابراین، چالش اصلی در این مرحله، ایجاد تعادل میان حمایت از قربانیان و تضمین دسترسی کامل متهم به ادله است؛ تعادلی که تنها با طراحی سازوکارهای شفاف، نظارت قضایی دقیق، و توجه همزمان به عدالت ترمیمی و محاکمه عادلانه امکان‌پذیر خواهد بود.

۲-۲- تعارض در مرحله دادرسی

ارزیابی دادگاه تأثیر بگذارد. در مقابل، اعمال کامل حق دفاع متهم مانند حق پرسش از شهود یا دسترسی به ادله گاهی ممکن است امنیت یا کرامت قربانیان را تهدید کند. این تعامل پیچیده نشان می‌دهد که تعارض‌های ساختاری میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم، بخشی اجتناب‌ناپذیر از دادرسی‌های کیفری بین‌المللی است و نیازمند طراحی سازوکارهای دقیق برای ایجاد تعادل میان این دو ارزش بنیادین می‌باشد.

۲-۱- تعارض در مرحله تحقیقات

مرحله تحقیقات یکی از حساس‌ترین مراحل دادرسی کیفری بین‌المللی است، زیرا در این مرحله ادله جمع‌آوری می‌شود و بنیان پرونده شکل می‌گیرد. مشارکت قربانیان در این مرحله، هرچند به تقویت کشف حقیقت کمک می‌کند، اما می‌تواند تعارض‌هایی با حق دفاع متهم ایجاد کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، عدم توازن در دسترسی به ادله است. قربانیان ممکن است اطلاعات یا اسنادی را به دادستان ارائه کنند که متهم تا مدتی از آنها بی‌اطلاع بماند. این مسئله در برخی پرونده‌های دیوان بین‌المللی^۱ موجب انتقاد شده است، زیرا عدم دسترسی به ادله می‌تواند اصل تساوی سلاح‌ها را نقض کند (Sperling, 2020).

چالش دیگر، تأثیرگذاری عاطفی و جهت‌دار بودن اطلاعات ارائه‌شده توسط قربانیان است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در برخی موارد، اطلاعات ارائه‌شده توسط قربانیان به دلیل تجربه مستقیم خشونت، ممکن است با سوگیری همراه باشد و این امر می‌تواند روند تحقیقات را به سمت خاصی هدایت کند (Davis, 2021). علاوه بر این، حفاظت از قربانیان نیز گاهی موجب محدودیت‌هایی در دسترسی متهم به هویت یا اطلاعات آنان می‌شود که این امر نیز می‌تواند حق دفاع را تحت تأثیر قرار دهد (Heller, 2018).

¹. International Criminal Court

حقوق متهمان را محترم بشمارد. در این مرحله، تعارض‌های مهمی میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم بروز می‌کند.

یکی از چالش‌های اصلی، تأثیر خواسته‌های قربانیان بر شدت مجازات است. حضور فعال قربانیان در این مرحله می‌تواند به افزایش فشار اجتماعی و روانی بر قضات برای صدور احکام سنگین‌تر منجر شود (Clark, 2023). این امر گاه با اصل تناسب جرم و مجازات و حق دفاع متهم در تعارض قرار می‌گیرد. پژوهش‌های اخیر نیز نشان داده‌اند که مشارکت قربانیان در مرحله صدور حکم، اگر بدون کنترل باشد، می‌تواند موجب صدور احکام شدیدتر و حتی غیرمتناسب گردد (Shimoyachi, 2024).

چالش دیگر، فرآیند جبران خسارت است. ماده ۷۵ اساسنامه رم، جبران خسارت قربانیان را پیش‌بینی کرده است، اما تعیین میزان خسارت و ارتباط آن با مسئولیت کیفری متهم پیچیدگی‌های جدی ایجاد می‌کند. در برخی پرونده‌ها، تعیین خسارت بدون دسترسی کامل متهم به اطلاعات مالی یا ادله مرتبط انجام شده است (Nguyen, 2020). این امر می‌تواند حق دفاع متهم را محدود کند و اصل شفافیت در دادرسی را نقض نماید. افزون بر این، رویه‌های ICC نشان داده‌اند که تعیین خسارت گاه با دشواری‌های اجرایی همراه است، زیرا منابع مالی متهمان یا دولت‌ها برای پرداخت خسارت محدود بوده و همین امر موجب نارضایتی قربانیان شده است (Yang, 2023).

همچنین، تعارض میان اهداف عدالت کیفری و عدالت ترمیمی در این مرحله برجسته می‌شود. قربانیان ممکن است خواستار جبران گسترده باشند، در حالی که دادگاه باید میان جبران خسارت و رعایت حقوق دفاعی متهم تعادل برقرار کند (Bergsmo, 2018). برخی نویسندگان تأکید کرده‌اند که عدالت کیفری بین‌المللی اگر صرفاً بر مجازات تمرکز کند، نمی‌تواند نیازهای قربانیان را برآورده سازد؛ و اگر صرفاً بر جبران خسارت تمرکز

در مرحله دادرسی، حضور و مشارکت قربانیان می‌تواند تأثیر مستقیم بر روند رسیدگی داشته باشد. یکی از مهم‌ترین تعارض‌ها، تأثیر عاطفی شهادت قربانیان بر بی‌طرفی دادگاه است. مطالعات نشان می‌دهد که شهادت قربانیان، به‌ویژه در جرایم خشونت‌بار، می‌تواند بر قاضی یا حتی بر روند کلی دادرسی اثر روانی بگذارد (Robinson, 2022). این مسئله ممکن است اصل بی‌طرفی را به چالش بکشد.

چالش دیگر، طولانی شدن روند دادرسی است. مشارکت فعال قربانیان، ارائه درخواست‌ها، حضور نمایندگان قانونی و طرح اعتراض‌ها می‌تواند روند رسیدگی را پیچیده و طولانی کند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در برخی پرونده‌های ICC، مشارکت گسترده قربانیان موجب افزایش قابل توجه مدت دادرسی شده است (Miller, 2019). همچنین، تعارض میان نقش دادستان و نقش قربانیان نیز مطرح است. در برخی موارد، قربانیان خواستار شدت بیشتر مجازات یا ارائه ادله‌ای هستند که دادستان آن را ضروری نمی‌داند. این اختلاف می‌تواند روند دادرسی را دچار تنش کند و حتی بر حق دفاع متهم اثر بگذارد (Schabas, 2011). مرحله دادرسی صحنه‌ای است که در آن «رنج» و «اتهام» در برابر هم قرار می‌گیرند. قربانیان می‌خواهند صدایشان شنیده شود؛ متهمان می‌خواهند عادلانه محاکمه شوند. شهادت قربانیان می‌تواند حقیقت را روشن کند، اما می‌تواند احساسات را نیز برانگیزد. اینجاست که عدالت باید میان «انسانیت» و «بی‌طرفی» تعادل برقرار کند. اگر دادگاه بیش از حد به احساسات توجه کند، حق دفاع آسیب می‌بیند؛ اگر بیش از حد به قواعد خشک حقوقی پایبند باشد، قربانیان احساس نادیده‌گرفته‌شدن می‌کنند. این تعارض، ماهیتی انسانی و ساختاری دارد.

۲-۳- تعارض در مرحله صدور حکم و جبران خسارت

مرحله صدور حکم یکی از نقاط اوج دادرسی کیفری بین‌المللی است؛ جایی که عدالت باید هم به رنج قربانیان پاسخ دهد و هم

کند، ممکن است اصل بی‌طرفی و تناسب مجازات آسیب ببیند (Barnes, 2025).

مرحله صدور حکم و جبران خسارت بیش از هر زمان دیگر نشان می‌دهد که عدالت کیفری بین‌المللی یک فرآیند انسانی چندلایه است. قربانیان انتظار دارند دردشان به رسمیت شناخته شود و جبران خسارت واقعی دریافت کنند؛ متهمان انتظار دارند مجازاتشان بر اساس اصول حقوقی و تناسب جرم باشد، نه تحت فشار اجتماعی.

در واقع صدور حکم و جبران خسارت باید همزمان:

- به ترمیم روانی و اجتماعی قربانیان کمک کند،
- بی‌طرفی و تناسب مجازات را تضمین نماید،
- و اعتماد عمومی به عدالت بین‌المللی را تقویت کند.

تنها با طراحی سازوکارهای شفاف، نظارت قضایی دقیق، و ترکیب عدالت کیفری با عدالت ترمیمی می‌توان این تعادل را برقرار کرد. این مرحله نشان می‌دهد که عدالت بین‌المللی نه صرفاً یک فرآیند حقوقی، بلکه یک فرآیند عمیقاً انسانی است که باید میان «ترمیم» و «بی‌طرفی» تعادل برقرار کند (Clark, 2023).

۳- نقاط همزیستی و سازوکارهای تعادل میان حقوق قربانیان و

حق دفاع متهم

با وجود آنکه حقوق قربانیان و حق دفاع متهم در بسیاری از موارد در وضعیت تعارض کارکردی قرار می‌گیرند، اما بررسی دقیق‌تر ساختار دادرسی‌های کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که این دو دسته حق الزاماً در تقابل مطلق با یکدیگر نیستند. در واقع، هر دو به‌عنوان اجزای مکمل یک نظام دادرسی عادلانه عمل می‌کنند و هدف مشترک آن‌ها تضمین کشف حقیقت، ارتقای مشروعیت دادرسی و تحقق عدالت است. از این منظر، همزیستی میان این دو حق زمانی امکان‌پذیر می‌شود که نقش هر یک به‌درستی تعریف شده و سازوکارهای رویه‌ای و حقوقی به‌گونه‌ای طراحی شوند که نه مشارکت قربانیان را محدود کنند و نه توان دفاعی متهم را

تضعیف نمایند. این نگاه، نقطه گذار از رویکرد تقابلی به رویکرد «تکمیلی» است؛ رویکردی که در آن، حقوق قربانیان و حق دفاع متهم نه رقیب، بلکه دو ستون یک ساختار واحد تلقی می‌شوند.

از سوی دیگر، تجربه دادگاه‌های بین‌المللی نشان داده است که ایجاد تعادل میان این دو حق، تنها از طریق محدودسازی یکی و تقویت دیگری حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند طراحی سازوکارهایی است که بتوانند منافع هر دو طرف را هم‌زمان تأمین کنند. سازوکارهایی مانند مشارکت کنترل‌شده قربانیان، استفاده از نمایندگان قانونی، افشای کامل ادله، اعمال تدابیر حفاظتی متناسب، و امکان اعتراض متهم به نحوه مشارکت قربانیان، نمونه‌هایی از ابزارهایی هستند که می‌توانند این تعادل را برقرار کنند. بنابراین، بحث همزیستی و تعادل میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم، نه صرفاً یک چالش نظری، بلکه یک ضرورت عملی برای تضمین کارآمدی و مشروعیت دادرسی‌های کیفری بین‌المللی است.

۳-۱- سازوکارهای حقوقی برای ایجاد تعادل

یکی از مهم‌ترین راهکارهای ایجاد تعادل میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم، تفکیک نقش قربانیان از نقش دادستان است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زمانی که قربانیان نقش مستقلاً از دادستان دارند، اما این نقش محدود و تعریف‌شده است، احتمال تعارض با حق دفاع متهم کاهش می‌یابد (Jackson, 2020). این تفکیک مانع از آن می‌شود که قربانیان به‌طور غیرمستقیم نقش تعقیب‌کننده پیدا کنند و روند دادرسی را به سمت مجازات‌محور سوق دهند. مطالعات جدید نیز تأکید کرده‌اند که تفکیک نهادی میان دادستان و نمایندگان قربانیان، یکی از ابزارهای کلیدی برای حفظ بی‌طرفی دادرسی است (Shimoyachi, 2024).

سازوکار دیگر، محدودسازی مشارکت قربانیان در چارچوب‌های مشخص است. برای مثال، در برخی نظام‌های دادرسی بین‌المللی، قربانیان تنها در موضوعاتی که مستقیماً به منافع آنان مرتبط است اجازه ارائه نظر دارند. این محدودیت، هم مشارکت قربانیان را

۳-۲- سازوکارهای رویه‌ای برای ایجاد تعادل

در کنار سازوکارهای حقوقی، سازوکارهای رویه‌ای نیز نقش مهمی در ایجاد تعادل میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم دارند. این سازوکارها به‌طور مستقیم بر شیوه اداره جلسات و مدیریت مشارکت قربانیان اثر می‌گذارند و تلاش می‌کنند روند دادرسی را هم انسانی‌تر و هم منصفانه‌تر سازند.

یکی از این سازوکارها، استفاده از نمایندگان قانونی قربانیان است. این نمایندگان، نقش قربانیان را حرفه‌ای‌تر و منظم‌تر می‌کنند و مانع از ورود احساسات شدید به روند دادرسی می‌شوند (Bisset, 2019). حضور نمایندگان قانونی باعث می‌شود که مشارکت قربانیان در قالبی حقوقی و کنترل‌شده صورت گیرد و از تبدیل شدن شهادت‌های آنان به ابزار فشار روانی بر دادگاه جلوگیری شود. پژوهش‌های جدید نیز نشان داده‌اند که نمایندگان قانونی قربانیان می‌توانند با ارائه استدلال‌های حقوقی دقیق، هم صدای قربانیان را منتقل کنند و هم از ایجاد اختلال در روند دفاع متهم جلوگیری نمایند (Yang, 2023).

سازوکار دیگر، برگزاری جلسات غیرعلنی برای حفاظت از قربانیان است. این جلسات به قربانیان اجازه می‌دهد بدون ترس از تهدید یا آسیب، اطلاعات خود را ارائه کنند. در عین حال، دادگاه موظف است خلاصه‌ای از این جلسات را در اختیار متهم قرار دهد تا حق دفاع او نقض نشود (Harrington, 2022). این شیوه در بسیاری از پرونده‌های دیوان کیفری بین‌المللی به کار گرفته شده و نشان داده است که می‌توان میان امنیت قربانیان و شفافیت دادرسی تعادل برقرار کرد. برخی نویسندگان تأکید کرده‌اند که جلسات غیرعلنی اگر با نظارت قضایی دقیق همراه باشند، می‌توانند هم اعتماد قربانیان را جلب کنند و هم مانع از ایجاد احساس بی‌عدالتی نزد متهمان شوند (Shimoyachi, ۲۰۲۴.۹).

همچنین، امکان اعتراض متهم به مشارکت قربانیان یکی از ابزارهای مهم تعادل است. این سازوکار به متهم اجازه می‌دهد در

تضمین می‌کند و هم مانع از ایجاد فشار غیرضروری بر روند دفاع متهم می‌شود (O'Connor, 2021). رویه‌های اخیر ICC نیز نشان داده‌اند که مشارکت قربانیان زمانی مؤثر است که به موضوعات خاص مانند جبران خسارت یا حمایت از امنیت آنان محدود شود، نه به کل روند محاکمه (Yang, 2023).

همچنین، تضمین دسترسی متهم به ادله ارائه‌شده توسط قربانیان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حقوقی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هرگاه ادله قربانیان به‌طور کامل در اختیار متهم قرار گیرد، تعارض میان مشارکت قربانیان و حق دفاع به‌طور قابل توجهی کاهش می‌یابد (Stewart, 2023). این اصل در رویه‌های اخیر ICC نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به‌ویژه در پرونده‌هایی که قربانیان اسناد مالی یا شهادت‌های کلیدی ارائه کرده‌اند و دادگاه موظف بوده است این اطلاعات را در اختیار دفاع قرار دهد (Barnes, 2025).

سازوکارهای حقوقی در واقع تلاش می‌کنند میان دو ارزش انسانی تعادل برقرار کنند: نیاز قربانی به شنیده‌شدن و حق متهم برای دفاع عادلانه. عدالت در اینجا نه به معنای حذف یکی از طرفین، بلکه به معنای تنظیم دقیق نقش‌هاست. قربانی باید احساس کند صدایش اهمیت دارد و رنج او به رسمیت شناخته می‌شود؛ متهم نیز باید مطمئن باشد که حقوق بنیادینش محفوظ است و روند دادرسی به ابزاری برای انتقام بدل نمی‌شود.

این سازوکارها نشان می‌دهند که عدالت کیفری بین‌المللی تنها یک فرآیند حقوقی نیست، بلکه یک فرآیند اجتماعی و اخلاقی است. عدالت زمانی پایدار است که هم قربانیان اعتماد کنند که نظام حقوقی آنان را جدی می‌گیرد و هم متهمان باور داشته باشند که محاکمه‌شان بر اساس اصول بی‌طرفی و تناسب صورت می‌گیرد. این تعادل، بنیان اعتماد عمومی به عدالت بین‌المللی را شکل می‌دهد و آن را از یک سازوکار صرفاً حقوقی به یک تجربه انسانی و اخلاقی ارتقا می‌دهد.

صورتی که مشارکت قربانیان را مخل دادرسی عادلانه بداند، درخواست محدودسازی یا حذف آن را مطرح کند (Leclerc, 2024). این حق اعتراض در واقع تضمینی برای حفظ اصل بی‌طرفی دادرسی است و نشان می‌دهد که مشارکت قربانیان نباید به قیمت نقض حقوق دفاعی متهم تمام شود. مطالعات اخیر نیز نشان داده‌اند که این سازوکار در عمل موجب کاهش تنش میان طرفین شده و اعتماد به روند دادرسی را افزایش داده است (Barnes, 2025).

سازوکارهای رویه‌ای نشان می‌دهند که عدالت فقط مجموعه‌ای از قواعد خشک نیست، بلکه فرآیندی زنده و پویاست. این سازوکارها تلاش می‌کنند فضای دادرسی را انسانی‌تر کنند: قربانیان احساس امنیت کنند و متهمان احساس کنند که روند دادرسی علیه آنان جهت‌دار نیست. عدالت زمانی معنا پیدا می‌کند که قربانیان بتوانند بدون ترس از تهدید یا بی‌اهمیت شمرده شدن، صدای خود را به گوش دادگاه برسانند؛ و متهمان نیز مطمئن باشند که مشارکت قربانیان به معنای پیش‌داوری یا فشار روانی بر آنان نیست.

این سازوکارها پلی میان دو نیاز اساسی هستند: نیاز قربانیان به شنیده شدن و نیاز متهمان به محاکمه عادلانه. عدالت بین‌المللی زمانی پایدار خواهد بود که این دو نیاز در کنار هم دیده شوند. سازوکارهای رویه‌ای با ایجاد فضای امن، کنترل‌شده و شفاف، نشان می‌دهند که عدالت نه تنها حقوقی، بلکه اخلاقی و انسانی است؛ فرآیندی که باید هم به رنج قربانیان پاسخ دهد و هم به حقوق بنیادین متهمان احترام بگذارد.

۳-۳- تجربه دادگاه‌های بین‌المللی در ایجاد تعادل

تجربه دادگاه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که ایجاد تعادل میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم، نه یک امر نظری، بلکه یک چالش عملی است. دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) یکی از پیشگامان طراحی سازوکارهای مشارکت کنترل‌شده قربانیان است. پژوهش‌ها

نشان می‌دهد که مدل دیوان کیفری بین‌المللی، با وجود چالش‌ها، توانسته است میان مشارکت قربانیان و حفظ حق دفاع متهم تعادل نسبی ایجاد کند (Rafferty, 2020). در مقابل، دادگاه‌های پیشین مانند دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی رواندا مشارکت قربانیان را بسیار محدود کرده بودند. این محدودیت موجب انتقادهایی درباره بی‌توجهی به حقوق قربانیان شد، اما از سوی دیگر، حق دفاع متهم در این دادگاه‌ها کمتر با چالش مواجه بود (Madsen, 2018).

دادگاه‌های هیبریدی مانند دادگاه سیرالئون نیز مدل‌های میانه‌ای ارائه کرده‌اند که در آن قربانیان نقش محدود اما مؤثر دارند. این مدل‌ها نشان می‌دهد که امکان طراحی الگوهای متنوع برای ایجاد تعادل وجود دارد (Kelsall, 2021). تجربه دادگاه‌ها نشان می‌دهد که عدالت کیفری بین‌المللی یک «فرآیند یادگیری» است. هیچ مدل کاملی وجود ندارد، اما هر دادگاه تلاش کرده است میان دو ارزش انسانی رنج قربانی و حق دفاع متهم تعادل برقرار کند. این تجربه‌ها ثابت می‌کند که تعارض میان این دو دسته حق، مطلق نیست و با طراحی دقیق می‌توان به همزیستی آن‌ها دست یافت.

۴- امکان همزیستی حقوق قربانیان و حق دفاع متهم

تحلیل رویه دادگاه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تعارض میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم، هرچند واقعی و ساختاری است، اما ماهیتاً غیرقابل جمع نیست. پژوهش‌های جدید تأکید می‌کنند که این دو دسته حق، نه در تضاد ماهوی، بلکه در رقابت کارکردی قرار دارند؛ یعنی هر دو برای تحقق عدالت ضروری‌اند، اما باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که یکدیگر را تضعیف نکنند (Turner, 2021). در واقع، عدالت کیفری بین‌المللی زمانی مشروعیت دارد که هم رنج قربانیان را به رسمیت بشناسد و هم از حقوق بنیادین متهم محافظت کند.

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که دادگاه‌هایی که سازوکارهای مشارکت کنترل‌شده قربانیان را اجرا کرده‌اند، توانسته‌اند تعادل

عدالت است؛ فرآیندی که باید هم به درد پاسخ دهد و هم به انصاف.

۵- ارزیابی کارآمدی سازوکارهای موجود

سازوکارهای موجود در دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه‌های هیبریدی و برخی نظام‌های داخلی نشان می‌دهد که مشارکت قربانیان زمانی کارآمد است که ساختارمند، محدود و هدفمند باشد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مشارکت نامحدود قربانیان، روند دادرسی را طولانی و پیچیده می‌کند، اما مشارکت کنترل‌شده می‌تواند به کشف حقیقت و افزایش مشروعیت دادرسی کمک کند (Bergman, 2019). این یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت قربانیان باید در چارچوبی مشخص و با نظارت قضایی دقیق انجام شود تا هم به عدالت ترمیمی کمک کند و هم مانع از نقض حقوق دفاعی متهم شود.

از سوی دیگر، برخی سازوکارهای حمایتی مانند جلسات غیرعلنی، استفاده از نمایندگان قانونی و محدودسازی موضوعات قابل اظهارنظر توسط قربانیان توانسته‌اند از نقض حق دفاع متهم جلوگیری کنند (Keller, 2023). این سازوکارها نشان می‌دهد که طراحی دقیق رویه‌ها می‌تواند تعارض‌ها را کاهش دهد و اعتماد طرفین را به روند دادرسی افزایش دهد. مطالعات جدید نیز تأکید کرده‌اند که سازوکارهای حمایتی زمانی مؤثر هستند که با شفافیت همراه باشند؛ یعنی قربانیان احساس امنیت کنند و متهمان نیز مطمئن باشند که اطلاعات کلیدی از آنان پنهان نمی‌شود (Yang, 2023).

علاوه بر این، بررسی رویه دادگاه‌های هیبریدی مانند دادگاه ویژه سیرالئون نشان می‌دهد که مشارکت قربانیان اگر در قالب نمایندگان قانونی و با محدودیت موضوعی انجام شود، می‌تواند هم به کشف حقیقت کمک کند و هم مانع از طولانی شدن روند دادرسی گردد (Turner, 2021). در مقابل، در مواردی که مشارکت قربانیان

پایدارتری میان این دو ارزش ایجاد کنند (Hunt, 2020). برای مثال، در برخی پرونده‌های دیوان کیفری بین‌المللی، مشارکت قربانیان تنها در موضوعاتی که مستقیماً به منافع آنان مرتبط بوده مجاز شمرده شده است و همین امر موجب کاهش فشار بر روند دفاع متهم شده است (Yang, 2023). همچنین، پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که ایجاد سازوکارهای نظارتی قضایی برای کنترل مشارکت قربانیان، می‌تواند مانع از تبدیل شدن این مشارکت به ابزاری برای فشار اجتماعی یا سیاسی بر دادگاه شود (Shimoyachi, 2024).

از سوی دیگر، برخی نویسندگان بر این باورند که همزیستی حقوق قربانیان و حقوق متهمان تنها زمانی امکان‌پذیر است که دادگاه‌ها به‌طور همزمان به دو نوع عدالت توجه کنند: عدالت کیفری تنبیهی و عدالت ترمیمی. عدالت کیفری تنبیهی تضمین می‌کند که متهمان بر اساس ادله معتبر و اصول بی‌طرفانه محاکمه شوند؛ عدالت ترمیمی نیز تضمین می‌کند که قربانیان احساس کنند صدایشان شنیده شده و رنج آنان به رسمیت شناخته شده است (Barnes, 2025). این دو نوع عدالت اگر به‌طور متوازن اجرا شوند، نه تنها در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگر خواهند بود.

این بخش نشان می‌دهد که عدالت، یک بازی صفر و یک نیست. قربانی و متهم دو سوی یک حقیقت‌اند. عدالت زمانی کامل است که هم صدای قربانی شنیده شود و هم متهم فرصت واقعی دفاع داشته باشد. این همزیستی، نه یک امتیاز حقوقی، بلکه یک ضرورت اخلاقی است.

عدالت بین‌المللی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که قربانیان احساس کنند رنجشان جدی گرفته شده و متهمان نیز مطمئن باشند که روند دادرسی علیه آنان جهت‌دار نیست. عدالت پایدار تنها زمانی شکل می‌گیرد که این دو نیاز اساسی در کنار هم دیده شوند. همزیستی حقوق قربانیان و حق دفاع متهم، در واقع بازتابی از ماهیت انسانی

بدون محدودیت بوده، روند رسیدگی با مشکلات اجرایی و فشارهای روانی بر قضات مواجه شده است (Barnes, 2025). این تجربه‌ها نشان می‌دهد که عدالت نیازمند نوعی «مهندسی دقیق» است. اگر نقش قربانیان بیش از حد گسترده شود، عدالت کیفری به سمت احساسات می‌رود؛ اگر بیش از حد محدود شود، عدالت انسانی از بین می‌رود. بنابراین، کارآمدی سازوکارها در توانایی آن‌ها برای ایجاد تعادل میان این دو قطب است. پژوهش‌های اخیر نیز تأکید کرده‌اند که این تعادل تنها زمانی پایدار خواهد بود که سازوکارها هم به نیاز قربانیان برای شنیده شدن پاسخ دهند و هم به حقوق بنیادین متهمان احترام بگذارند (Shimoyachi, 2024).

کارآمدی سازوکارهای موجود را نمی‌توان صرفاً با معیارهای حقوقی سنجید؛ بلکه باید به ابعاد انسانی و اخلاقی آن نیز توجه کرد. عدالت زمانی معنا پیدا می‌کند که قربانیان احساس کنند صدایشان شنیده شده و متهمان مطمئن باشند که روند دادرسی علیه آنان جهت‌دار نیست. سازوکارهای موجود نشان می‌دهند که عدالت یک فرآیند پویا و زنده است که نیازمند تنظیم دقیق نقش‌ها و مسئولیت‌هاست.

این سازوکارها تلاش می‌کنند میان دو نیاز اساسی تعادل برقرار کنند: نیاز قربانیان به امنیت و شنیده شدن و نیاز متهمان به محاکمه عادلانه و بی‌طرفانه. عدالت پایدار تنها زمانی شکل می‌گیرد که این دو نیاز در کنار هم دیده شوند. بنابراین، کارآمدی سازوکارها نه یک مفهوم صرفاً حقوقی، بلکه یک ضرورت اخلاقی و انسانی است که مشروعیت کل نظام عدالت بین‌المللی را تضمین می‌کند.

۶- نقش فناوری و نوآوری در حمایت از قربانیان و تضمین حق دفاع

تحولات اخیر در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات فرصت‌های تازه‌ای برای ایجاد تعادل میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم فراهم کرده است.

- ادله دیجیتال در دادرسی بین‌المللی: استفاده از تصاویر ماهواره‌ای، ویدئوهای شبکه‌های اجتماعی و داده‌های مکان‌یابی به‌عنوان ادله در دیوان کیفری بین‌المللی رو به افزایش است. این نوع ادله می‌تواند هم به اثبات جرایم کمک کند و هم دسترسی متهمان به شواهد را شفاف‌تر سازد (Gavrysh, 2025).

- دیجیتالی‌سازی فرایندها: دیوان کیفری بین‌المللی اخیراً پلتفرم‌های دیجیتال مانند OTPLink را برای ثبت و بررسی ادله راه‌اندازی کرده است. این اقدام موجب افزایش قابلیت اعتماد و کاهش خطر جعل یا دستکاری ادله شده است (Mimran & Weinstein, 2023).

- مشارکت از راه دور: ابزارهای ارتباطی آنلاین امکان مشارکت قربانیان و حتی متهمان را از راه دور فراهم کرده‌اند. این امر هم امنیت قربانیان را افزایش داده و هم تضمین کرده که متهمان بدون محدودیت جغرافیایی بتوانند در روند دادرسی حضور داشته باشند (Sobański, 2024).

فناوری در اینجا نه تنها یک ابزار حقوقی، بلکه یک ابزار انسانی است. قربانیان احساس امنیت بیشتری می‌کنند و متهمان مطمئن می‌شوند که عدالت بر اساس داده‌های شفاف و قابل بررسی اجرا می‌شود. این نوآوری‌ها نشان می‌دهند که عدالت بین‌المللی می‌تواند با بهره‌گیری از فناوری، هم انسانی‌تر و هم کارآمدتر شود.

۷- آینده عدالت کیفری بین‌المللی: همگرایی عدالت ترمیمی و عدالت کیفری

بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که آینده عدالت کیفری بین‌المللی در گروی ترکیب عدالت کیفری تنبیهی و عدالت ترمیمی است.

- عدالت کیفری تنبیهی: همچنان ریشه اصلی در دادرسی‌های بین‌المللی دارد و بر مجازات متهمان تمرکز می‌کند (Ethik und Militär, 2025).

- عدالت ترمیمی: بر شنیده شدن صدای قربانیان، جبران خسارت و بازسازی روابط اجتماعی تأکید دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند

و از تبدیل شدن مشارکت قربانیان به فشار سیاسی یا رسانه‌ای جلوگیری نمایند (Sarkin, 2025). جامعه مدنی در اینجا نقش «پل ارتباطی» میان قربانیان و نظام عدالت دارد. قربانیان احساس می‌کنند تنها نیستند و متهمان نیز مطمئن می‌شوند که روند دادرسی تحت نظارت عمومی و شفافیت قرار دارد. این حضور، عدالت را انسانی‌تر و مشروع‌تر می‌سازد.

۹- چالش‌های فرهنگی و اجتماعی در اجرای عدالت بین‌المللی

اجرای عدالت بین‌المللی در جوامع مختلف با چالش‌های فرهنگی و اجتماعی همراه است. تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند بر برداشت از عدالت و مشارکت قربانیان اثر بگذارد.

- مطالعات تطبیقی نشان داده‌اند که در برخی جوامع، قربانیان ترجیح می‌دهند سکوت کنند یا از مشارکت مستقیم پرهیز نمایند، زیرا فرهنگ محلی بر «آشتی» یا «فراموشی» تأکید دارد (Clark, 2023).

- در مقابل، در جوامعی که فرهنگ عمومی بر «پاسخگویی» و «مجازات» تأکید دارد، مشارکت قربانیان گسترده‌تر بوده و فشار بیشتری بر دادگاه‌ها وارد شده است (Harrington, 2022).

- پژوهش‌های اخیر تأکید کرده‌اند که دادگاه‌ها باید حساسیت فرهنگی داشته باشند و در عین حال اصول جهانی عدالت را حفظ کنند؛ این امر تنها با طراحی سازوکارهای منعطف و توجه به زمینه‌های اجتماعی امکان‌پذیر است (Barnes, 2025). عدالت بین‌المللی تنها یک فرآیند حقوقی نیست؛ بلکه باید حساسیت فرهنگی داشته باشد. قربانیان از فرهنگ‌های مختلف نیازهای متفاوتی دارند و عدالت زمانی معنا پیدا می‌کند که این تفاوت‌ها به رسمیت شناخته شود. این توجه به تنوع فرهنگی، عدالت را از یک سازوکار خشک حقوقی به یک تجربه انسانی و اجتماعی ارتقا می‌دهد.

که ادغام عدالت ترمیمی در روند دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند مشروعیت و اثرگذاری آن را افزایش دهد (Sarkin, 2025).

- همگرایی دو رویکرد: تحلیل‌های تطبیقی نشان می‌دهند که ترکیب این دو مدل نه تنها ممکن است، بلکه برای آینده عدالت بین‌المللی ضروری است. عدالت ترمیمی می‌تواند خلأهای عدالت کیفری را پر کند و عدالت کیفری می‌تواند مانع از بی‌کیفرمانی شود (EmpowerLaws, 2025).

آینده عدالت کیفری بین‌المللی باید به گونه‌ای باشد که قربانیان احساس کنند عدالت به دردشان پاسخ داده و متهمان نیز مطمئن باشند که حقوقشان محفوظ است. این همگرایی، عدالت را از یک فرآیند صرفاً حقوقی به یک تجربه انسانی و اخلاقی ارتقا می‌دهد. عدالت آینده، نه فقط صدور حکم، بلکه بازسازی روابط انسانی و اجتماعی خواهد بود.

۸- نقش جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی در حمایت از

قربانیان و تضمین عدالت

نقش جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی (NGO) در حمایت از قربانیان و تضمین عدالت بین‌المللی طی سال‌های اخیر پررنگ‌تر شده است. این نهادها می‌توانند صدای قربانیان را تقویت کنند، اطلاعات میدانی جمع‌آوری کنند و بر شفافیت دادرسی نظارت داشته باشند.

- پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سازمان‌های غیر دولتی در پرونده‌های دیوان کیفری بین‌المللی توانسته‌اند با ارائه گزارش‌های مستقل، هم به کشف حقیقت کمک کنند و هم مانع از نقض حقوق دفاعی متهم شوند (Moffett, 2022).

- در دادگاه‌های هیبریدی مانند دادگاه ویژه سیرالئون، حضور سازمان‌های مدنی موجب افزایش اعتماد قربانیان به روند دادرسی و کاهش احساس بی‌عدالتی شده است.

- همچنین، برخی مطالعات تأکید کرده‌اند که سازمان‌های غیر دولتی می‌توانند نقش «واسطه» میان قربانیان و دادگاه‌ها را ایفا کنند

نتیجه‌گیری

تحلیل مباحث این پژوهش نشان داد که رابطه میان حقوق قربانیان و حق دفاع متهم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، رابطه‌ای پیچیده اما قابل مدیریت است. هرچند در ظاهر، این دو دسته حق در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این تعارض، ماهیتی مطلق ندارد و بیشتر ناشی از نحوه طراحی سازوکارهای دادرسی است تا تضاد ذاتی میان این حقوق. مشارکت قربانیان، اگرچه می‌تواند روند دادرسی را طولانی‌تر و پیچیده‌تر کند یا حتی بر بی‌طرفی دادگاه تأثیر بگذارد، اما در عین حال نقشی اساسی در کشف حقیقت، افزایش مشروعیت دادرسی و تقویت عدالت ترمیمی دارد. از سوی دیگر، حق دفاع متهم ستون اصلی دادرسی عادلانه است و هرگونه خدشه به آن می‌تواند مشروعیت کل فرآیند قضایی را زیر سؤال ببرد.

بررسی تجربه دادگاه‌های بین‌المللی نشان داد که امکان ایجاد تعادل میان این دو ارزش وجود دارد، مشروط بر آنکه نقش قربانیان به‌صورت دقیق تعریف شود، مشارکت آنان در چارچوب‌های مشخص و کنترل‌شده صورت گیرد، و در عین حال دسترسی کامل متهم به ادله و اطلاعات تضمین شود. سازوکارهایی مانند استفاده

(2017). With the establishment of the International Criminal Court (ICC), this evolution acquired a concrete procedural framework, especially through Article 68 of the Rome Statute, which institutionalized victims' participation in proceedings and enabled representation through legal counsel (McDermott, 2017). This shift toward a more human-centered model of justice was grounded in restorative justice theory, which views victim participation as integral to legitimacy, truth-finding, and social reconstruction in post-conflict societies (Bosco, 2024). At the same time, international human rights law—particularly Article 14 of the International Covenant on Civil and Political Rights—firmly entrenched the accused's right to defense, including equality

از نمایندگان قانونی قربانیان، محدودسازی حوزه مشارکت، افشای کامل ادله، و امکان اعتراض متهم به نحوه مشارکت قربانیان، نمونه‌هایی از ابزارهایی هستند که می‌توانند این تعادل را تقویت کنند. در نهایت، می‌توان گفت که عدالت کیفری بین‌المللی زمانی به معنای واقعی محقق می‌شود که بتواند میان دو ارزش بنیادین—شنیده‌شدن صدای قربانیان و تضمین دادرسی عادلانه برای متهم—هماهنگی ایجاد کند. این هماهنگی نه یک وضعیت ثابت، بلکه فرآیندی پویا و در حال تکامل است که نیازمند بازنگری مداوم، اصلاح سازوکارها و توجه به تجربه‌های عملی دادگاه‌هاست. عدالت زمانی پایدار و معتبر خواهد بود که هم رنج قربانیان را به رسمیت بشناسد و هم از حقوق بنیادین متهم محافظت کند؛ زیرا هر دو، به‌طور هم‌زمان، برای حفظ مشروعیت و کارآمدی نظام دادرسی بین‌المللی ضروری‌اند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The relationship between victims' rights and the right of the accused to defense in international criminal proceedings represents one of the most significant normative and structural challenges in contemporary criminal justice. Historically, classical criminal justice systems marginalized victims, limiting their role primarily to that of witnesses or providers of information. However, developments in international criminal law, particularly after the adoption of the 1985 Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power, marked a turning point by recognizing participation, protection, information, and reparation as enforceable entitlements rather than symbolic acknowledgments (Friman,

of arms, access to evidence, and the presumption of innocence. The Rome Statute reinforced these guarantees in Article 67, recognizing that the legitimacy of international criminal justice depends fundamentally on strict adherence to fair trial standards (Kendall, 2022). Scholarly analysis emphasizes that violations of defense rights not only jeopardize individual justice but also threaten the credibility of the entire system (Ambos, 2021). Jurisprudence from earlier tribunals, such as the ICTY, demonstrated that limitations on access to evidence or procedural imbalance could undermine fairness (Cryer et al., 2019). Thus, the expansion of victims' participatory rights, while normatively progressive, inevitably raises structural tensions with the accused's defense rights. This study therefore addresses the central question: how can international criminal proceedings reconcile the expansion of victims' participation with the preservation of the accused's right to a fair and impartial defense?

The research adopts a descriptive–analytical methodology grounded in doctrinal examination of international legal instruments, procedural rules, and judicial practice. It analyzes the Rome Statute framework, jurisprudence of the ICC and ad hoc tribunals, and relevant scholarly commentary to identify both conflict points and potential areas of coexistence. The study proceeds in three analytical stages corresponding to procedural phases: investigation, trial, and sentencing/reparations. In the investigative phase, it examines disclosure obligations, protective measures, and victim submissions; in the trial phase, it evaluates testimonial participation, evidentiary challenges, and the emotional impact of victim statements; and in the sentencing and reparations phase, it assesses proportionality, financial liability, and restorative mechanisms. Comparative

references to ICTY, ICTR, and hybrid tribunals supplement the ICC-focused analysis (Cassese, 2003; Madsen, 2018). The methodological framework also incorporates restorative justice theory and fair trial jurisprudence to evaluate normative coherence. Particular attention is given to procedural safeguards such as regulated victim participation, judicial supervision, and equality-of-arms doctrine (Stewart, 2023). By mapping doctrinal principles onto actual case practice, the study evaluates whether perceived conflicts represent irreconcilable contradictions or manageable tensions arising from institutional design. This structured approach allows the research to distinguish between theoretical incompatibility and practical misalignment, thereby clarifying the extent to which coexistence is attainable within existing legal architecture.

The findings reveal that structural tensions manifest most prominently during the investigative phase. Victim-provided information may influence prosecutorial direction, potentially generating imbalance if disclosure to the defense is delayed (Sperling, 2020). Emotional or trauma-informed testimony can unintentionally introduce narrative bias (Davis, 2021). Protective measures such as anonymity or closed sessions may restrict full cross-examination (Heller, 2018). Historical jurisprudence underscores the need for caution, as ICTY judges repeatedly stressed the primacy of defense guarantees (Cassese, 2003). During the trial phase, expanded victim participation has occasionally prolonged proceedings and complicated procedural management (Miller, 2019). Scholarly concern also highlights the potential psychological influence of powerful victim statements on judicial neutrality (Robinson, 2022). In the sentencing and reparations phase, tension intensifies around proportionality and financial liability. Victim expectations for severe punishment may

conflict with individualized sentencing principles (Clark, 2023). Reparations frameworks under Article 75 of the Rome Statute introduce additional complexity when compensation determinations intersect with evidentiary transparency (Nguyen, 2020). Nevertheless, comparative jurisprudence suggests that such tensions are not absolute but contingent on procedural design (Turner, 2021). Courts that structured participation narrowly and ensured comprehensive disclosure experienced fewer legitimacy concerns (Hunt, 2020). Overall, the evidence demonstrates that conflicts arise primarily from implementation gaps rather than conceptual incompatibility.

The analysis further identifies a range of legal and procedural mechanisms capable of mitigating these tensions. Clear institutional separation between victims and the prosecution reduces adversarial distortion (Jackson, 2020). Restricting victim submissions to issues directly affecting their interests preserves focus and procedural efficiency (O'Connor, 2021). Full evidentiary disclosure to the defense significantly decreases imbalance (Stewart, 2023). The use of professional legal representatives for victims helps channel participation into structured argumentation rather than emotional advocacy (Bisset, 2019). Closed sessions combined with summarized disclosure protect victims without undermining transparency (Harrington, 2022). The possibility for the defense to challenge victim participation reinforces fairness safeguards (Leclerc, 2024). Comparative evidence indicates that the ICC's regulated participation model, though imperfect, has achieved a workable equilibrium relative to earlier tribunals (Rafferty, 2020). Emerging technological innovations—such as digital evidence platforms and remote participation—further enhance transparency and accessibility while

preserving procedural safeguards (Gavrysh, 2025; Mimran & Weinstein, 2023). Scholarly discourse increasingly frames this equilibrium as a synthesis between retributive and restorative justice paradigms (EmpowerLaws, 2025; Sarkin, 2025). The cumulative evidence thus supports the proposition that coexistence depends less on limiting rights and more on refining institutional engineering.

The broader evaluation of effectiveness indicates that structured participation enhances legitimacy without compromising fairness when accompanied by judicial oversight (Bergman, 2019). Protective mechanisms function optimally when balanced by transparency requirements (Keller, 2023). Hybrid tribunal experience confirms that calibrated participation promotes both truth-finding and procedural stability (Turner, 2021). Overexpansion, by contrast, risks procedural overload and perceptual bias (Barnes, 2025). Civil society engagement can further reinforce legitimacy while avoiding politicization (Moffett, 2022). Cultural sensitivity in procedural adaptation also proves essential to maintaining normative coherence (Clark, 2023). Across these contexts, the decisive factor remains judicial management: courts that actively supervise participation and disclosure maintain stronger equilibrium (Shimoyachi, 2024). These findings collectively demonstrate that victims' rights and defense rights are functionally interdependent components of a unified justice framework rather than mutually exclusive claims.

In conclusion, the expansion of victims' rights within international criminal proceedings does not inherently negate the accused's right to defense. While structural tensions undeniably arise across investigative, trial, and reparations phases, these tensions stem primarily from procedural configuration rather than normative contradiction. Experience from the ICC and other tribunals

illustrates that dynamic equilibrium is attainable through clearly defined participatory limits, rigorous disclosure standards, professional representation, and sustained judicial oversight. International criminal justice achieves legitimacy not by privileging one category of rights over another, but by harmonizing restorative recognition of victim dignity with unwavering protection of fair trial guarantees. The coexistence of these rights is therefore not only possible but essential to the credibility and moral authority of international criminal law.

References

- Ambos, K. (2021). *Treatise on International Criminal Law, Volume III: International Criminal Procedure*. Oxford University Press.
- Barnes, A. (2025). Commonalities in Recent Reparations Practice: Reflections on a Wider Legal Sensibility. *American Journal of International Law*, 119, 145-150. <https://doi.org/10.1017/aju.2025.10011>
- Bergman, S. (2019). Evaluating Victim Participation Mechanisms in International Criminal Law. *international criminal law review*, 19(2), 210-230.
- Bergsmo, M. (2018). *Victim Reparations in International Criminal Law*. Torkel Opsahl Academic EPublisher.
- Bisset, A. (2019). Managing Victim Participation in International Criminal Trials. *international criminal law review*, 19(3), 300-320.
- Bosco, D. (2024). The Future of Victim Participation at the ICC. *Global Governance*, 30(1), 89-110.
- Cassese, A. (2003). *International Criminal Law*. Oxford University Press.
- Clark, J. (2023). Victim Influence on Sentencing in International Criminal Justice. *Journal of Conflict and Security Law*, 28(1), 130-150.
- Cryer, R., Friman, H., Robinson, D., & Wilmshurst, E. (2019). *An Introduction to International Criminal Law and Procedure* (4th ed.). Cambridge University Press.
- Davis, L. (2021). Emotional Evidence and Victim Testimony in International Criminal Trials. *International Criminal Justice Review*, 31(3), 230-248.
- EmpowerLaws. (2025). Restorative Justice vs. Retributive Justice: A Comparative Analysis. Ethik und Militär. (2025). Retributive and Restorative Justice: Where does International Criminal Law stand today?
- Friman, H. (2017). *Victims in the International Criminal Justice System*. Cambridge University Press.
- Gavrysh, K. (2025). Digital Evidence in the Practice of the International Criminal Court. In [Book Title: not provided in reference] (pp. 107-129). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-031-84216-0_6
- Harrington, J. (2022). Protective Measures and Fair Trial Rights in International Criminal Law. *Journal of International Criminal Justice*, 20(1), 45-65.
- Heller, K. (2018). Protecting Victims and the Rights of the Accused. *Criminal Law Forum*, 29(1), 85-110.
- Hunt, A. (2020). Victim Participation and Procedural Balance in International Criminal Justice. *Journal of International Criminal Justice*, 18(1), 85-105.
- Jackson, M. (2020). Defining the Role of Victims in International Criminal Procedure. *Criminal Law Forum*, 31(1), 100-120.
- Keller, M. (2023). Protective Measures and Defense Rights in ICC Proceedings. *Criminal Law Forum*, 34(2), 300-320.
- Kelsall, T. (2021). Hybrid Courts and Victim Participation: Lessons from Sierra Leone. *Global Governance*, 27(2), 145-160.
- Kendall, S. (2022). Due Process and the Rights of the Accused in International Criminal Law. *Leiden Journal of International Law*, 35(3), 455-478.
- Leclerc, S. (2024). Contesting Victim Participation in International Criminal Trials. *International Criminal Justice Review*, 34(1), 115-135.
- Madsen, M. (2018). Victim Marginalization in ICTY and ICTR Proceedings. *Nordic Journal of Human Rights*, 36(1), 70-90.
- McDermott, Y. (2017). Victim Participation in the ICC: A Critical Analysis. *international criminal law review*, 17(4), 600-628.
- Miller, S. (2019). Procedural Delays and Victim Participation at the ICC. *international criminal law review*, 19(4), 510-540.
- Mimran, T., & Weinstein, L. (2023). Digitalize It: Digital Evidence at the ICC. Lieber Institute, West Point
- Moffett, L. (2022). *Victims, NGOs, and International Criminal Justice*. Routledge.
- Nguyen, T. (2020). Reparations and Fair Trial Rights in ICC Proceedings. *Global Jurist*, 20(2), 260-280.
- O'Connor, L. (2021). Limits of Victim Participation in International Criminal Law. *Leiden Journal of International Law*, 34(1), 80-100.
- Rafferty, P. (2020). Balancing Victim Participation and Defense Rights at the ICC. *international criminal law review*, 20(2), 190-210.
- Robinson, P. (2022). Judicial Impartiality and Victim Testimony in International Criminal Law. *Leiden Journal of International Law*, 35(2), 295-315.
- Sarkin, J. J. (2025). Why the ICC Should Apply Restorative Justice and Transitional Justice Principles. *International Journal of Transitional*

- Justice*, 19(2), 260-278.
<https://doi.org/10.1093/ijtj/ijaf005>
- Schabas, W. A. (2011). *An Introduction to the International Criminal Court* (4th ed.). Cambridge University Press.
- Shimoyachi, N. (2024). Between Accountability and Reconciliation: The Making of the Victim-Centered Approach at the ICC. *Global Studies Quarterly*, 4(2), ksae014.
<https://doi.org/10.1093/isagsq/ksae014>
- Sobański, K. (2024). Evolution of Remote Participation of the Accused and Victim in International Criminal Proceedings. *international criminal law review*, 25(1), 167-191. <https://doi.org/10.1163/15718123-bja10217>
- Sperling, E. (2020). Evidence Disclosure and Victim Participation in ICC Investigations. *Journal of International Criminal Justice*, 18(2), 400-420.
- Stewart, A. (2023). Evidence Disclosure and Equality of Arms in ICC Proceedings. *Journal of Conflict and Security Law*, 28(2), 230-250.
- Turner, J. (2021). Reconciling Victim Rights and Defense Rights in International Criminal Procedure. *Human Rights Law Review*, 21(3), 400-420.
- Yang, Y. (2023). The Gap between the International Criminal Court and Victims: Criminal Trial Reparations as a Case Study. *Laws*, 12(4), 72-74.
<https://doi.org/10.3390/laws12040072>